

شرح فارسی منظومه خلافت‌نسی؛ نسخه مورخ ۶۶۵ق

علی صفری آق‌قلعه*

چکیده

یکی از متون کهن زبان فارسی دستنویسی از شرح منظومه خلافت‌نسی است که به شماره ۸۱۹ در مجموعه فیض‌الله افندی در کتابخانه ملت (استانبول) نگهداری می‌شود. نسخه مورخ ۶۶۵ق و دارای ۳۳۲ برگ است. اصل منظومه خلافت‌نسی از نجم‌الدین ابوحفص عمر بن محمد بن احمد نسفی (۴۶۱ - ۵۳۷ق) سروده ۵۰۴ق است و شرح فارسی این اثر را شخصی ناشناس در میانه سال‌های ۵۰۴ق تا ۶۶۵ق به قلم آورده است. مطابق فهرس و کتاب‌شناسی‌ها، این اثر کهن‌ترین و احتمالاً تنها متن فارسی شناخته شده در موضوع خلافت‌نسی است. قدمت اثر در کنار حجم بالا و فراگیری قابل توجهی که در موضوع خود دارد، آن را در جایگاهی قابل توجه قرار داده و لذا شناسایی آن بایسته می‌نماید. در این مقاله نخست مختصری درباره دانش خلاف گفتگو شده و سپس درباره نجم‌الدین عمر بن محمد نسفی سراینده منظومه خلافت‌نسی و پس از آن درباره منظومه‌های آموزشی و نظم الخلافت‌نسی و شروع آن گفتگو شده و در نهایت به متن فارسی شرح خلافت‌نسی پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: علم خلاف، منظومه خلافت‌نسی، عمر بن محمد بن احمد نسفی، شرح فارسی

منظومه خلافت‌نسی

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۱۷

* نسخه‌شناس و پژوهشگر متون / alisafari_m@yahoo.com

علم خلاف (خلافیات)

علم خلاف یکی از شاخه‌های فقه است که در آن به بررسی فروع مسائل فقهی مورد اختلاف میان مذاهب فقهی یا صاحب‌نظران یک مذهب پرداخته می‌شود.^۱ این اصطلاح در اسرارالتوحید دو بار به صورت «خلافی» ضبط شده (میهنی، ۱۳۹۰: ۱۲۱ و ۲۲۷) و استاد شفیع‌الدینی در تعلیقات کتاب درباره این دانش و هم‌آیی واژه «خلافی» با واژه «مذهب» توضیح داده، و به شماری از منابع سودمند در بررسی این اصطلاح اشاره کرده‌اند (همان، ۵۳۳). حاجی خلیفه (۱۰۱۷-۱۰۶۷ق) نیز در کشف‌الظنون به تعریف این دانش پرداخته و برخی از کتاب‌های مربوط به آن - از جمله منظومه نسفی - را برشمرده است (حاجی خلیفه، ۱۸۳۵: ۱۶۹/۳). مطابق آنچه در اسرارالتوحید و برخی منابع دیگر آمده، بعضی از دانشمندان پرداختن به علم خلاف یا خلافی را نکوهیده‌اند، گویا بدین سبب که برخی این دانش را برای الزام مخالف به صورت یک فنّ می‌آموختند و گاهی نفس حقیقت‌جویی بدین منظور نادیده گرفته می‌شد. علم خلاف در فنّ هفتم از مقاله دوم از قسم اول نفائس‌الفنون با همین دیدگاه بررسی شده است (آملی، ۱۳۸۱: ۵۲۱/۱-۵۳۷).

مسائل خلاف گاه در خلال آثار جامع فقهی یا تکی‌نگاری‌ها درباره مسائل فقهی یاد می‌شد و گاه خود مسائل خلاف، موضوع تکی‌نگاری‌های تخصصی قرار می‌گرفت. در میان هر دو گروه آثار نیز گاه صرفاً به بیان پاسخ‌های مسائل، بدون ذکر احتجاجات پرداخته می‌شد و گاه با ذکر احتجاجات و ارائه اسناد، دلایل اختیار هر نظر تشریح می‌شد. نگارش آثاری مستقل درباره مسائل خلاف از حدود سده دوم هجری رواج یافت و دوره اوج آن در نیمه دوم سده سوم تا نیمه نخست سده چهارم بود. پس از این دوره نیز دست‌کم تا سده هشتم نگارش در این زمینه رواج داشته اما پس از آن از شمار این گونه آثار به میزان چشمگیری کاسته شد.^۲

۱. البته «خلاف» در برخی دیگر از علوم نیز به‌عنوان یک اصطلاح مطرح بوده، اما آنچه عموماً از این اصطلاح مراد شده، همین خلافیات فقه است.

۲. آنچه از آثار دانش خلاف، پیش از سده ششم هجری در میان اهل تسنن نگاشته شده و متن آن‌ها تا کنون به چاپ رسیده، به بیش از ده اثر بالغ می‌شود. اما از آثار پس از سده ششم، نویسنده این سطور هیچ متن چاپ‌شده‌ای را سراغ ندارد.

از کهن‌ترین نمونه‌های بر جای مانده تک‌نگاری‌های ویژه علم خلاف می‌توان به اختلاف ابی حنیفه و ابی لیلی نگاشته ابویوسف یعقوب بن ابراهیم بن حبیب کوفی (۱۱۳-۱۸۲ق؛ برای شرح احوال و آثار وی نک: سزگین، ۱۳۸۰: ۵۸۵-۵۸۸) اشاره کرد. چنان‌که از عنوان اثر برمی‌آید به اختلاف میان ابوحنیفه نعمان بن ثابت (۸۰-۱۵۰ق) مؤسس مذهب فقهی حنفی (نک: سزگین، ۱۳۸۰: ۵۷۰-۵۸۴) و محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی الکوفی (۷۴-۱۴۸ق) از فقهای مستقل (نک: همان، ۷۳۳) اختصاص یافته است و این دو از استادان ابویوسف بودند. در میان آثار محمد بن ادریس شافعی (د. ۲۰۴ق) نیز اختلاف العراقین ملاحظاتی است درباره کتاب اختلاف ابی حنیفه و ابی لیلی که متن آن نیز در خلال کتاب الام به چاپ رسیده است (شافعی، ۱۴۲۲: ۲۱۷/۸-۳۹۰). نیز کتاب اختلاف مالک و الشافعی از شافعی که محمد بن اسحق ندیم از آن یاد کرده (الندیم، ۱۳۸۱: ۲۶۴) و متن آن هم در کتاب الام به چاپ رسیده است (شافعی، ۱۴۲۲: ۷۷۸-۵۱۳/۸). با توجه به سال درگذشت شافعی (۲۰۴ق) روشن است که این دو اثر نیز باید از آثار او اواخر سده دوم هجری باشند.

از کهن‌ترین اشارات به مسائل خلاف در آثار فارسی فصلی است که در کتاب یواقیت‌العلوم و دراری التجوم تألیف ابومحمد طاهر بن احمد معروف به نجار (۴۹۳-۵۸۰ق) درج شده است (قزوینی، ۱۳۴۵: ۳۱-۴۵).

نگارش درباره خلافت‌های عمدتاً در میان نویسندگان اهل تسنن رواج داشته اما نویسندگان شیعه امامیه نیز به آن بی توجه نبوده‌اند. یکی از کهن‌ترین و مهم‌ترین نمونه‌های آن، کتاب مسائل الخلاف فی الفقه اثر ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی طوسی (۳۸۵-۴۶۰ق) است که تاکنون چند بار چاپ شده است (برای نمونه: طوسی، ۱۳۶۹). طوسی در این کتاب مسائل فقهی مورد اختلاف میان امامیه با دیگر مذاهب فقهی را شرح داده، و با بیان دلایل و استناد به احادیث پیامبر^(ص) و ائمه شیعه^(ع) به استدلال درباره درستی نظر امامیه درباره احکام این مسائل پرداخته است (هاشمی، ۱۳۹۰). بعدها اختصاراتی از کتاب الخلاف طوسی فراهم آمده و در برخی از منابع شیعی مورد بررسی قرار گرفته است. جز آن، چند اثر دیگر در زمینه خلافت‌های توسط نویسندگان شیعه نگاشته شده است (دانش‌پژوه، ۱۳۶۷: ۱۳۴-۱۳۵).

به‌علاوه، آثار نسبتاً پرشماری از نویسندگان اهل تسنن در این زمینه موجود است که

برخی به چاپ رسیده یا به صورت خطی در کتابخانه‌ها موجود است (برای برخی از آثار نك: دانش‌پژوه، ۱۳۶۷: ۱۳۳- ۱۳۵؛ زمخشری، ۱۴۲۸: ۶۸-۷۳ مقدمه؛ الفهرس الشامل للتراث العربی الإسلامی المخطوط؛ الفقه وأصوله، ۱۴۲۰: ۱۰۵۳/۳-۱۰۵۶).

نجم‌الدین عمر بن محمد نسفی، سراینده منظومه خلاقیات

در یکی از کهن‌ترین آثاری که شامل ترجمه احوال نسفی است، یعنی المنتخب من معجم الشیوخ، اثر عبدالکریم سمعانی (د. ۵۶۲ق)، تاریخ زادن و درگذشت وی (۴۶۱-۵۳۷ق) ذکر شده است. سمعانی لقب «حافظ» را همراه نام نسفی یاد کرده و این نشان می‌دهد که نسفی احادیث بسیاری از بر داشته است، هر چند که سمعانی مجموعه‌ات او را در حدیث چندان متقن، و اسناد او را قابل توجه نمی‌داند (سمعانی، ۱۴۱۷: ۱۱۷۹-۱۱۸۱). او درباره شعر نسفی این‌گونه می‌نویسد:

... و صَنَّفَ التَّصَانِيفَ فِي الْفِقْهِ وَ الْحَدِيثِ وَ نَظَّمَ الْجَامِعَ الصَّغِيرَ وَ جَعَلَهُ شِعْرًا ... وَ كَانَ لَهُ شِعْرٌ حَسَنٌ مَطْبُوعٌ عَلَى طَرِيقَةِ الْفُقَهَاءِ وَ الْحُكَمَاءِ.

اگرچه سمعانی از منظومه خلاقیات به‌عنوان یکی از نگاشته‌های نسفی یاد نکرده، اما اشاره‌ای به طبع شعر نسفی و این‌که او الجامع الصغیر را نظم کرده، می‌تواند قرینه‌ای در درستی انتساب منظومه خلاقیات به نسفی باشد که البته در این انتساب هم تردیدی ابراز نشده است.^۱

مطالبی نیز که دیگران درباره نسفی نوشته‌اند عمدتاً برگرفته از نوشته سمعانی و فاقد آگاهی تازه است (نك: استخراجات ذیل ترجمه نسفی در: سمعانی، ۱۴۱۷: ۱۱۷۹؛ نیز حاجی خلیفه، ۲۰۱۰: ۲/۴۲۱؛ صفدی، ۱۴۲۰: ۱۸/۱۹-۱۹). فقط ذهبی (د. ۷۴۸ق) در تاریخ الاسلام (ذهبی، ۱۴۱۰: ۳۶/۴۴۷-۴۴۸) گزارش می‌دهد که نسفی در سفر حج به سال ۵۰۷ق، به بغداد وارد شده است که گویا برگرفته از متنی دیگر است و در نوشته‌های

۱. از نظم الجامع الصغیر نسفی دو نسخه در دارالکتب قاهره نگهداری می‌شود (الفهرس الشامل للتراث العربی الإسلامی المخطوط؛ الفقه و أصوله ۱۴۲۰: ۱۱/۱۲۶). توجه شود که اوحدالدین احمد بن ابوالمؤید المحمودی التسنفی (د. ۵۱۹ق) نظم الجامع الکبیر در قالب ارجوزه دارد. نسخه‌ای از این اثر به شماره ۶۵۶ در مجموعه فاضل احمد پاشا در کتابخانه کوپرولو نگهداری می‌شود که به نام ناظم در آغاز آن تصریح شده و لذا متنی جز نظم جامع الصغیر نسفی است.

سمعانی دیده نمی‌شود.

نسفی از دیدگاه فارسی‌نویسی نیز یکی از نویسندگان برجسته به شمار می‌آید. تفسیر قرآن او به فارسی در واقع يك ترجمه تفسیری است. این اثر از منابع بسیار ارزشمند در زمینه واژه‌های فارسی - به‌ویژه فارسی ماوراءالنهری - شمرده می‌شود. متن تصحیح شده این تفسیر در ایران به چاپ رسیده است (نسفی، ۱۳۷۶). از دیگر آثار فارسی منسوب به نسفی می‌توان به رساله «بیان اعتقاد اهل سنت و جماعت» و همچنین رساله کوتاه «فرقه‌های متصوفه» اشاره کرد که هر دو به چاپ رسیده است (نسفی، ۱۳۳۵؛ نسفی، ۲۰۰۸). کتاب دیگر او القند فی ذکر علماء سمرقند نیز از منابع ارزشمند در شناسایی دانشمندان سمرقند است که متأسفانه فقط بخشی از آن بر جای مانده و همین بخش به چاپ رسیده است (نسفی، ۱۳۷۸).

در آثار عربی وی نیز گه‌گاه آگاهی‌های جالب‌توجهی درباره زبان فارسی درج شده است. برای نمونه در جای جای طلبة الطلبية که فرهنگی به زبان عربی در تعریف اصطلاحات فقهی مطابق نظر حنفیان است، به برابری فارسی واژه‌ها و اصطلاحات اشاره شده است. استاد مهدی محقق درباره این واژه‌ها مقاله‌ای نوشته‌اند (محقق، ۱۳۷۴: ۷۳-۷۸)، و دکتر علی رواقی نیز درباره برخی از واژه‌های یاد شده در مقاله دکتر محقق، تکمله‌ای نگاشته‌اند (رواقی، ۱۳۷۴: ۷۹-۹۴).

منظومه‌های آموزشی و نظم الخلافيات نسفی

بیرونی در تحقیق ماللهند ضمن تشریح عللی که موجب شده تا علوم هندوان به دست ما نرسد، می‌گوید آنان مایل به منظوم کردن دانش‌های خود بودند تا هم دانش‌ها از تغییر مصون ماند و هم از بر کردن آن‌ها برایشان آسان شود. این شیوه منظوم کردن دانش‌ها در برخی از زبان‌های دیگر نیز رواج داشته و نمونه‌های آن نسبتاً فراوان است. از جمله در زبان فارسی نمونه‌هایی از این منظومه‌های تعلیمی در ادوار مختلف ساخته شده است. برای نمونه می‌توان به دانشنامه میسری اشاره کرد که از متون منظوم پزشکی است و اگر تخمینی که درباره دوره سرایش آن (سده چهارم) زده شده درست باشد، از کهن‌ترین نمونه‌های زبان فارسی است.

در زبان عربی هم قالب «ارجوزه» - که قصیده‌گونه‌هایی در بحر رجز است - عمدتاً

برای همین مقاصد آموزشی به کار رفته است. جز ارجوزه‌ها، به ندرت منظومه‌هایی (در قالب مثنوی) در زبان عربی سروده می‌شد که کاربرد آموزشی داشته‌اند و منظومه‌خلافیات نسفی از همین گونه منظومه‌ها است.

تا جایی که منابع نشان می‌دهد، گویا خلافیات نسفی کهن‌ترین منظومه‌ی عربی در زمینه‌ی خلافیات است و اگرچه متون منظوم دیگری در موضوع فقه به این زبان پدید آمده، اما آن‌ها ویژه‌ی خلافیات نیستند. بنابراین منظومه‌ی خلافیات نسفی، هم از کهن‌ترین منظومه‌های فقهی عربی و هم کهن‌ترین منظومه‌ی شناخته شده در دانش خلافیات است. به همین سبب، و نیز از آن روی که منظومه‌ی خلافیات، به آرای برخی از دانشمندان فقه اهل تسنن - به‌ویژه حنفیان - پرداخته، در ادوار پیشین مورد توجه بوده و چنانکه خواهیم دید، شروح نسبتاً فراوانی بر آن نوشته‌اند.

نسفی منظومه‌ی خلافیات را به سال ۵۰۴ق سروده است. دانش‌پژوه ابیات متن را ۲۶۶۹ بیت (دانش‌پژوه، ۱۳۶۴: ۱۵۵) و حاجی خلیفه ۲۶۶۰ بیت برآورد کرده‌اند (حاجی خلیفه، ۱۸۳۵: ۱۹۵/۶)، اما متن چاپ شده اثر دارای ۲۶۶۶ بیت است (نسفی، ۱۴۳۱: ۱۱ مقدمه). این اختلاف قاعدتاً به سبب اختلاف نسخه‌ها است.^۱

نسفی کتابش را در ده باب بخش‌بندی کرده است و در هر باب، به نقل اقوال يك یا چند دانشمند و اختلاف آن‌ها با دیگران پرداخته است (حاجی خلیفه، ۱۸۳۵: ۱۹۵/۶؛ نسفی، ۱۴۳۱: ۱۲ مقدمه). ابواب آغازین منظومه‌ی خلافیات به بررسی اختلاف آرای علمای مذهب حنفی (ابوحنیفه، محمد بن حسن شیبانی، ابویوسف و زفر بن هذیل) اختصاص یافته و در دو باب پایانی به اختلافات محمد بن ادریس شافعی (۱۵۰-۲۰۴ق) پیشوای شافعیان، و مالک بن انس (۹۳-۱۷۹ق) پیشوای مالکیان، با دیگر علما شده پرداخته است. چنانکه می‌بینیم نسفی در منظومه‌ی خلافیات به آرای فقهای سه مذهب اهل تسنن پرداخته، اما آرای احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱ق) را مطرح نکرده است. این بی‌توجهی یا سکوت درباره‌ی آرای احمد بن حنبل در آثار بسیاری از فقها - به‌ویژه حنفیان - دیده می‌شود (نک: طبری، ۱۴۲۰: ۱۵-۱۶ مقدمه).

۱. این‌که در تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی (نقیسی ۱۳۶۳: ۱۲۲/۱) شمار ابیات این منظومه «پانصد بیت» یاد شده نادرست است.

شرح منظومه خلاقیات

با توجه به ویژگی‌ها و اهمیت منظومه خلاقیات نسفی، به ویژه در میان حنفیان، از دیرباز شروع بسیاری بر آن نگاشته شده است. حاجی خلیفه در کشف الظنون ذیل «منظومه النسفی» ضمن توصیف اثر، شماری از شروع آن را برشمرده است (حاجی خلیفه، ۱۸۳۵: ۱۹۵/۶-۱۹۷)؛ اما در این میان، از شرح فارسی اثر سخنی نرفته است. آنچه از شروع منظومه نسفی در دسترس است، به ترتیب تقریبی تاریخ نگارش، به قرار زیر است:

۱. **حصر المسایل و قصر الدلائل (الف):** در مجموعه فیض الله افندی در کتابخانه ملت (استانبول) دو نسخه کهن موجود است (شماره‌های ۷۲۰ و ۷۲۱، مورخ ۶۱۷ و ۶۱۲ ق) که مطابق دیباجه آن‌ها، اثر به همین نام حصر المسایل و قصر الدلائل خوانده شده و تألیف آن به خود نسفی منسوب شده است:

الحمد لله الذي شرفنا بخدمه العلم و اهله و رعينا في طلبه و حمله ... قال الشيخ الامام نجم الدين عمر بن محمد بن احمد النسفي غفر الله له ذنوبه و بصره عيوبه: و لما من الله عليّ بتشديد تصانيف سارت في البلاد و طارت في الاعواد و الانجاد و راقت الكبرياء و الامجاد و كان فيها نظم الخلافيات مفردة عن التكات و احب كبراء الزمان و فرسان الميدان ان اخرج لهذا الكتاب تلوّاً لا يكون عن الدلائل خلواً متميماً للفايدة و تعميماً للعابدة. فتوحيث مسرتهم و تحريث محبتهم و شرعت فيه مستعيناً بالله مستخيراً مستجيراً و كفى به هادياً و نصيراً. و سمّيته بكتاب حصر المسایل و قصر الدلائل ...

در دیباجه هر دو نسخه نویسنده (نسفی) تصریح می‌کند که از وی خواستند تا منظومه خلاقیات را با ذکر دلایل تصنیف کند؛ بنابراین، احتمال نگارش اثر به دست نسفی قطعی می‌نماید. چنانکه پس از این خواهیم دید، اثری با همین نام از محمد بن عبدالحمید سمرقندی گزارش شده است که متن آن نیز با این دو نسخه تفاوت دارد و لذا احتمال می‌رود که یا این نام بر هر دو اثر نهاده شده یا این نام در نسخه‌های یکی از دو اثر به نادرست درج شده است.

۲. حصر المسائل و قصر الدلائل (ب / مختلف الرواية): نسخه‌ای از این اثر (شماره ۸۳۵ مجموعه فیض‌الله افندی در کتابخانه ملّت، بی تا [حدود سده ۹ ق]) موجود است که در دیباچه آن به نام نویسنده و اثر تصریح شده است:

الحمد لله المتفرّد بذاته، المقدّس بأسمائه و صفاته و الصّلوة علی رسوله المؤیّد بآياته ... و بعد فقد قال الشّیخ ... ابوالمجاهد محمّد بن عبدالحمید السمرقندی رحمه الله فاتّی قصدتُ ان اکتب مسایل مختلف الروایة و ارسم لخلاف کلّ واحد من الائمة باباً علی الترتیب الّذی رتبه بعض استاذینا رحمهم الله الا انهم اوردوا الکتب کلّها فی کلّ باب و أنا اورد الابواب کلّها فی کلّ کتاب و اذکر فی کلّ مسألة نکتة شافیة و حجة کافیة و سميتها حصر المسائل و قصر الدلائل ...

چنانکه می‌بینیم عنوان حصر المسائل با عنوان اثر پیش‌گفته یکسان است. البته در مقدمه طریقه الخلاف فی الفقه آغاز اثری از اسمندی با نام مختلف الروایة درج شده که با آغاز نسخه ما نحن فیه یکسان است (اسمندی، ۱۴۲۸: ۳۲ مقدمه) و نشان می‌دهد که شاید نام اصلی اثر همین باشد. از سویی، در یادکرد کتاب بعدی یعنی عون الدرایه و المختلف بشرح منظومة التّسفیة نیز يك تشابه اسمی هست که می‌تواند نشانگر یکی بودن دو اثر باشد. محمّد بن عبدالحمید اسمندی سمرقندی (۴۸۸-۵۵۲ق) از دانشمندان فقه حنفی است که یادکرد وی در برخی منابع دیده می‌شود (حاجی خلیفه، ۱۸۳۵: ۱۹۶/۶؛ قره‌بلوط، بی تا: ۲۷۹۳). از وی کتاب‌های دیگری در علم خلاف موجود است (قره‌بلوط، بی تا: ۲۷۹۳-۲۷۹۴) که نشان می‌دهد وی در این زمینه اهل نظر بوده است. از سویی در منابع تصریح شده که وی شرحی بر منظومة خلاقیات نسفی داشته است (اسمندی، ۱۴۲۸: ۳۳ مقدمه مصحح).

۳. عون الدرایه و المختلف بشرح منظومة التّسفیة: حاجی خلیفه نویسنده این اثر را «الشّیخ الامام علاء الدّین عالم السّمرقندی» معرفی کرده است (حاجی خلیفه، ۱۸۳۵: ۱۹۷/۶) که صرفاً حاوی کنیه و نسبت او است و این، مطابق منابع، کنیه و نسبت همان اسمندی نامبرده است. در تنها دستنویس شناخته‌شده کتاب نیز این متن از آثار محمّد بن عبدالحمید الأسمندی دانسته شده است (قره‌بلوط، بی تا: ۲۷۹۴). بنابراین ممکن است که حصر المسائل با این اثر یکی باشد. چون نسخه این اثر به نظر نویسنده این سطور نرسیده

است عجالاً داوری در این زمینه میسر نشد؛ علی‌ای حال، چون اسمندی کمابیش معاصر عمر بن محمد نسفی بوده، شرح وی باید پس از شرح نسفی، کهن‌ترین شرح منظومه خلافيات باشد.

۴. حقایق المنظومه: از حافظ ابوالمحامد محمود بن محمد بن داود لؤلوی بخارایی افشنجی (۶۲۷-۶۷۱ق) که بیش از هفت سال در نگارش آن کوشیده و آن را به سال ۶۶۶ق در بخارا به پایان رسانده است (حاجی خلیفه، ۱۸۳۵: ۱۹۶/۶؛ برای شرح حال لؤلوی نک: ابن‌قطلوبغا، ۱۴۱۳: ۲۹۳). نسخه‌ای از این اثر مورخ ۸۱۹ق به شماره ۶۷۰۳ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (دانش‌پژوه، ۱۳۵۷: ۳۳۶-۳۳۷) و نسخه دیگری مورخ ۸۷۲ق به شماره ۲۱ در کتابخانه بلدیة اسکندریه نگهداری می‌شود (نیز نک: قره‌بلوط، بی‌تا: ۳۶۱۶ که به این دو نسخه اشاره ندارد).

۵. اختلاف الائمّه: از مؤلفی ناشناس که، با توجه به تاریخ کتابت نسخه‌ای از آن، پیش از ۶۶۹ق نگاشته شده است^۱. دستنویسی از آن به شماره ۱۳۷۳ در کتابخانه نوره عثمانیه نگهداری می‌شود.

۶. المصفی: از ابوالبرکات حافظ‌الدین عبدالله بن احمد بن محمود نسفی (د ۷۱۰ق) دانشمند حنفی که به سال ۶۷۰ق تألیف شده است و نسخه‌های آن نسبتاً فراوان است (قره‌بلوط، بی‌تا: ۱۳۶۳؛ برای شرح حال وی نک: ابن‌قطلوبغا ۱۴۱۳: ۱۷۴). حاجی خلیفه کتاب دیگر همین نویسنده، یعنی المستصفی من المستوفی، را که در شرح فقه التّافع سمرقندی است به‌عنوان شرح مبسوط منظومه خلافيات برشمرد و المصفی را خلاصه آن معرفی کرده (حاجی خلیفه، ۱۸۳۵: ۱۹۵/۶) که درست نیست. قرشی در الجواهر المضيئه فقط از المستصفی فی شرح المنظومه یاد کرده (قرشی، ۱۴۱۳: ۲/۲۹۵) که شکل درستش گویا همان المصفی است.

۷. ملتقى البحار من منتقى الاخبار: از تاج‌الدین محمد بن محمود بن محمد السّیدی الزّوزنی (زنده در ۶۹۹ق) دانشمند حنفی است. ابن‌قطلوبغا اشاره کرده که زوزنی يك بار منظومه خلافيات را شرح کرده و سپس بر آن مطالبی افزوده و پس از آن نیز به اثر اخیر

۱. البته صفحه انجامه برافزوده می‌نماید.

مطالبی افزوده و آن را ملتی البحار نامیده است (ابن قطلوبغا، ۱۴۱۳: ۲۷۸). يك نسخه از ملتی البحار مورخ ۷۴۱ق شناسانده شده است (قره بلوط، بی تا: ۳۲۱۳).

۸. شرح المنظومة النسفية: از خطاب بن ابوالقاسم القره حصارى الرومى (د. ۷۳۰ق) دانشمند حنفی که اثرش را در ۷۱۷ق در دمشق به پایان رسانده و چند نسخه از آن در دست است (ابن قطلوبغا، ۱۴۱۳: ۱۶۵؛ قرشی، ۱۴۱۳: ۱۶۶/۲؛ قره بلوط، بی تا: ۱۰۷۶).

۹. الجواهر المضمومة فى شرح المنظومة: از رضی الدین ابراهیم بن سلیمان الحموی المنطقی (د ۷۳۲ق) که حاجی خلیفه و قرشی نام آن را صرفاً شرح المنظومة یاد کرده اند (حاجی خلیفه، ۱۸۳۵: ۱۹۶/۶؛ ابن قطلوبغا، ۱۴۱۳: ۸۶؛ قرشی، ۱۴۱۳: ۸۴/۱). دوره ای از این اثر مورخ ۷۲۳ق در دو مجلد به شماره های ۸۲۱ و ۸۲۲ در مجموعه فیض الله افندی در کتابخانه ملّت نگهداری می شود.

۱۰. الموجز: از ابوالحسن علی بن محمد بن علی که دوره زندگی وی دانسته نیست (حاجی خلیفه، ۱۸۳۵: ۱۹۷/۶)، و تا کنون يك نسخه از آن شناسانده شده است (قره بلوط، بی تا: ۲۱۲۶).

۱۱. شرح المنظومة النسفية: از نویسنده ای ناشناس، که نسخه بی تاریخی از آن به شماره ۱۰۷۱ در دارالکتب القطریة نگهداری می شود. به قرینه شعرهایی ترکی در پایان نسخه می توان نتیجه گرفت که در سرزمین عثمانی کتابت شده است. دستنویسی بسیار پرغلط می باشد و گویا کاتب هیچ سواد عربی نداشته و لذا تصحیح آن بسیار دشوار است. آغاز نسخه - با مواضع نامفهوم آن - چنین است:

بسم الله لا اله ربّ كلّ عبد و الحمد لله [خ: الله] ولى الحمد ثمّ التّحيات بغير
عدد على التّبي المصطفى محمّد. و بعد: قد قال ابو حفص عمر [خ: لوح عص عم]
يرحمه الله و عقيه عمر [كذا] هذا كتاب فى الخلافيات نظم فى العيون كالنكات
مستودع كلّ المراد ...

جز آنچه تاکنون یاد کردیم، شروحي - عمدتاً بی نام - بر منظومه خلافيات نسفی در منابع معرّفی شده که نسخه ای از آن ها را در جایی سراغ نگرفتیم. مشخصات این شروح بدین قرار است:

۱. الثّور المستتير: از ابوالعتیق ابوبکر بن علی بن محمّد الحدّاد العبّادى (۷۲۰-

۸۰۰ ق) که حاجی خلیفه و ابن قطلوبغا از آن یاد کرده‌اند (حاجی خلیفه، ۱۸۳۵: ۱۹۷/۶؛ ابن قطلوبغا، ۱۴۱۳: ۱۴۱).

۲. شرح علی بن محمد بن مسعود شاهرودی بسطامی معروف به مصنفک (۸۰۳-۸۷۵ ق). حاجی خلیفه شرحی بر منظومه خلافيات موسوم به التحقیق را نام برده و نوشته که مصنفک شرحی بر آن دارد (حاجی خلیفه، ۱۸۳۵: ۱۹۷/۶). در میان آثار مصنفک شرح العقائد التفسیه گزارش شده، ولی نسخه‌ای از شرح وی بر منظومه خلافيات در جایی گزارش نشده است (قره‌بلوط، بی‌تا: ۲۱۴۷-۲۱۴۸). در فهرستی که مصنفک در سال ۸۶۱ ق در اواخر کتاب تحفة المحمودیه (نسخه ۱۳۴۲ خزینه امانت کتابخانه طوقایی سرایی، مورخ ۸۶۱ ق، گگ ۱۰۱ پ- ۱۰۵ ار) نوشته، در میان آثار خود نامی از شرح منظومه خلافيات نبرده است.

۳. شرح ابواسحق ابراهیم بن احمد الموصلی (د. ۶۵۲ ق) که آگاهی بیش‌تری از آن نیافتیم (حاجی خلیفه، ۱۸۳۵: ۱۹۶/۶).

۴. شرح ابراهیم بن احمد بن برکه الموصلی (ابن قطلوبغا، ۱۴۱۳: ۸۷؛ قرشی، ۱۴۱۳: ۶۶/۱).

۵. شرح امام السغدی که جز این نام، چیز دیگری از آن نمی‌دانیم (حاجی خلیفه، ۱۸۳۵: ۱۹۶/۶).

چنانکه می‌بینیم همه این شروح به زبان عربی هستند و تنها شرح فارسی بر منظومه خلافيات همین متنی است که در نوشته کنونی بدان پرداخته‌ایم.

نسخه شرح فارسی منظومه خلافيات

نسخه مورخ ۶۶۵ ق است. کاتب نام خود را در انجامه ثبت نکرده است. برگ‌شمار نسخه به عدد ۳۳۲ تمام می‌شود، اما چون میان برگه‌های ۱۰۳ و ۱۰۴ و همچنین ۱۵۴ و ۱۵۵ و نیز میان برگه‌های ۲۱۲ و ۲۱۳ يك برگه شماره نخورده است، می‌توان دانست که نسخه ۳۳۵ برگ دارد. قطع نسخه خستی و جلد آن به چرم تیره‌رنگ و از گونه سرطبله‌دار است. نقوش روی جلد به شیوه رسمی تعبیه شده و برخی مواضع آن زرین است. نسخه فاقد هرگونه تزیینات از قبیل سرلوح یا جدول است. بیت‌های منظومه به قلم متن به رنگ سیاه و

بی هیچ تمایزی نوشته شده و فقط میان مصراع‌های هر بیت، يك نشانه شبیه حرف «ه» یا عدد «۵» [بی‌دندانه] به مرکب سرخ کشیده شده است. عناوین نسخه اعمّ از عناوین باب‌ها و عناوین کتاب‌های ذیل هر باب به سرخی نگاشته شده است. نسخه کم‌نقطه است و این، خواندن آن را دشوار ساخته، اما چون کاتب دقت لازم را داشته، نسخه کم‌غلط است. خط نسخه به نسخ کتابتی است که گاهی به ثلث متمایل می‌شود. زیر برخی از حروف بی‌نقطه - مانند دال، صاد و طا - يك نقطه گذاشته شده که از نشانه‌های نسخه‌های ماوراءالنهری است. گاهی زیر حرف سین سه نقطه به چشم می‌خورد. درباره کتابت نسخه هیچ‌گونه آگاهی در دست نیست و بلافاصله پس از ترجمه و شرح بیت پایانی، فقط تاریخ خاتمه کتابت درج شده است:

... ذمی را بازدارند از درآمدن به مسجد نزد مالک؛ و نزدیک ما بازدارندش. و الله اعلم. تمت فی غره [کذا] محرّم سنه خمس و ستین و ستّمایه.

متن‌شناسی شرح فارسی منظومه خلاقیات

عمده آگاهی‌های متن‌شناسانه متون معمولاً از دیباچه‌های پدیدآورندگان به دست می‌آید، اما متأسفانه شرح خلاقیات فاقد دیباچه‌ای است که معمولاً مترجمان در آغاز ترجمه خود درج می‌کردند. در متن اثر نیز هیچ مطلبی درباره مترجم به دست نمی‌آید. با توجه به این‌که نسخه اثر کامل و بدون هیچ افتادگی است، می‌توان دانست که شارح مقدمه‌ای بر کار خود ننوشته است و لذا از نسخه کنونی هیچ‌گونه آگاهی درباره زندگی او به دست نمی‌آید. بنابراین، صرفاً با توجه به قرائن برون‌متنی می‌توان گفت که اثر در فاصله ۵۰۴ق (سال سرایش منظومه) و ۶۶۵ق (تاریخ کتابت نسخه) نگاشته شده است. از سوی دیگر، با توجه به برخی قرائن می‌توان دریافت که نویسنده شرح، خود نسفی نیست، زیرا در برخی جاها روایت منظومه خلاقیات با دیگر متون سنجیده شده است. برای نمونه در جایی (گ ۱۷۸پ) آمده:

... نیمه مال را ضمان شوند نزد بویوسف به روایت این کتاب و نزد محمد به روایت جامع‌الکبیر، دو ثمن و نیمه ثمنی را ضامن شوند.

شرح خلاقیات از دیدگاه زبانی چندان از زبان معیار دور نیست و کاربردهای دستوری و

واژگانی نادر و کم‌بسامد آن اندک است، اما با توجه به برخی قرائن زبانی، به‌ویژه کاربرد شماری واژه‌ها و تعبیرات رایج در گونه ماوراءالنهر، می‌توان گفت که اثر متعلق به گونه فارسی ماوراءالنهر است. افزون بر ویژگی‌های زبانی که بعداً از آن سخن خواهیم گفت، از مکان‌هایی نیز در متن یاد شده که عمدتاً مربوط به شهرها و نواحی ماوراءالنهر است، مانند: سمرقند (گگ ۵۵ پ، ۱۱۲، ۲۴۲ پ)، بخارا (گ ۱۱۲ ر)؛ و به‌ویژه مکان‌هایی چون کریمینه (گ ۲۴۲ پ)، جریغ و طواوس (گ ۲۴۲ پ)؛ این دو نام اخیر از توابع بخارا هستند و دومی در منابع عمدتاً به شکل «طواویس» ضبط شده است. باز در جای دیگر (گ ۲۵۰ ر) که از دجله و فرات یاد شده، بلافاصله از جیحون نام برده شده است: «جوی کلان چن دجله و فرات و جیحون». در یک جای متن که ذکری از جامه هروی و بلخی رفته، از اصل منظومه خلافيات در شرح این بیت پیروی شده است: «و ان یسم الهروی فی الشرا | و یبد بلخیا یجز و خیرا» (گ ۲۴۰ ر؛ نسفی، ۱۴۳۱: ۵۹۰).

شارح در کار خود کاملاً به متن عربی پایبند بوده و همه ابیات را به همان ترتیب مندرج در متن شرح کرده است. فقط یکی از ابیات یعنی: «و لیس فی البت حداد فاعلم | و لا من الفحل رضاع فافهم» (گ ۲۸۶ ر؛ نسفی، ۱۴۳۱: ۶۶۲) شرح نشده و در حاشیه صفحه نوشته شده: «لم یشرح فی الاصل».

چنانکه یاد شد نسفی به خلافيات سه مذهب از مذاهب فقهی چهارگانه اهل تسنن پرداخته و از بیان نظرات احمدبن حنبل و نیز نظرات دیگر مذاهب به‌ویژه شیعه صرف نظر کرده است. شارح نیز در کار خود از این روش پیروی کرده و فقط یک جا در شرح این بیت: «و لا یصح فی ثلاث السنه | نیته وقوعهن جمله» (گ ۲۲۷ پ؛ نسفی، ۱۴۳۱: ۵۶۶) که نظر زفر را درباره وقوع سه طلاق به یک لفظ مطرح کرده، نظر شیعیان را (با لفظ: روافض) مطرح کرده است. در یک جا (گ ۲۹۳ پ) نیز در حکم اسلام کودکان عاقل، اشاره دارد که علمای ایشان (حنفیان) بر خلاف نظر شافعی، با استناد به اسلام امام علی بن ابیطالب^(ع) آن را صحیح می‌دانند:

صبی عاقل اسلام آرد، شافعی حکم نکند بر صحت اسلام وی و علماء ما
رحمهم الله حکم کنند بر صحت اسلام او لحدیث اسلام علی رضی الله عنه.

شرح خلافيات بر خلاف همه نسخه‌های اصل منظومه خلافيات، فاقد مقدمه‌مانند

منظومی است که نسفی در آغاز متن آورده است. همچنین فاقد ابیاتی است که در برخی از نسخه‌ها از قول نسفی در خاتمه متن آمده است. این شرح بی هیچ مقدمه‌ای با ابیات «کتاب الصلوة» از نخستین باب متن و شرح آن‌ها آغاز می‌شود:

باب قول ابی حنیفه رحمه الله علی خلاف قولهما: باب الذی اختص ابوحنیفة | به من المسائل الشریفة | یکبر القوم مع الامام | لا بعده فی اول القیام. تکبیر گویند مقتدیان برابر امام نزد ابوحنیفه رحمه الله و نزدیک ابویوسف و محمد، پس امام گویند [دو واژه ناخوانا]. و یکتفی الامام بالتسمیع | فی رفعه الرأس من الرکوع. امام «سمع الله لمن حمده» گوید پسندۀ بود نزد ابوحنیفه؛ و نزد ایشان «رتنا لك الحمد» نیز بگوید. لو اکتفی بالأنف فی سجده | جاز بلا عذر علی جبهته. در سجده [بینی] بر زمین نهد بی پیشانی بی عذری، نماز روا بود نزد بوحنیفه و نزد ایشان روا نبود. و اگر پیشانی نهد [بینی] نهد به اتفاق روا باشد. و لو تلا بالفارسی یجزی | و جوز اذ لك عند العجز. در نماز، قرآن به پارسی خواند یا تشهد به پارسی [گوید] یا تکبیر افتتاح به پارسی آرد روا بود اگر عربی داند یا نداند عنده؛ و عندهما اگر عربی داند و پارسی خواند روا نباشد.

چنانکه در همین ابیات آغازین دیده می‌شود، نسفی مسائل فقهی را به ایجاز تمام به نظم درآورده، و از اصطلاحات و اختصارات فقهی بهره بسیار برده است. این امر موجب دشوار شدن فهم متن برای غیر اهل فن شده است و شاید از همین روی بوده که شروح نسبتاً فراوانی بر این متن نگاشته‌اند. بررسی شرح فارسی نشان می‌دهد که شارح به اندازه کافی از قواعد و اصطلاحات فقهی آگاهی داشته و لذا دشواری‌های منظومه خلاقیات را تا حد قابل توجهی رفع کرده است.

ویژگی‌های زبانی شرح خلاقیات

چنانکه یاد شد ویژگی‌های زبانی شرح خلاقیات از زبان معیار چندان دور نیست. شاید یکی از دلایل آن، دوره نگارش اثر در سده ششم یا نیمه نخست سده هفتم باشد که زبان فارسی به یک ثبات و اجماع نسبی زبانی دست یافته است. دلیل شاید مهم‌تر، موضوع اثر است. بدیهی است که در متون علمی و به‌ویژه آثار مرتبط با علوم چون فقه، نویسنده در صدد گزارش موضوعات آن است و لزومی به کاربرد سبک و سیاق ادبی خاصی نیست. بنابراین جمله‌ها ساده و عمدتاً به وجه اخباری هستند. متن ما نیز از این قاعده مستثنی

نیست. البته در متون فقهی فارسی - که عمدتاً ماوراءالنهری هستند - يك ويژگی زبانی جلب توجه می‌کند و آن نوعی «زبان فشرده» همراه با کاربرد اصطلاحات ویژه فقهی است. برای نمونه در صلوة مسعودی (نسخه ۱۳۶۳ کتابخانه موزه قونیه، مورخ ۷۴۶ ق، گ ۲۰۴ ر) آمده:

مسئله: آب مشکوک در چاه افتاد. حسن زیاد از ابوحنیفه رحمهما الله روایت می‌کند که دلوی چند برکشند پاك شود ...

همین مسئله در پایان جلد نخست نسخه آستانه مقدسه قم که تحریری تازه‌تر از همان متن است چنین تغییر یافته است:

مسئله: اگر آب مشکوک را در چاه ریختند حکمش چیست؟ حسن زیاد از امام اعظم رحمهما الله روایت می‌کند که دلوی چند غیر تعیین برکشند پاك شود ... (صفری آق‌قلعه، ۱۳۸۶: ۶).

چنان‌که می‌بینیم صورت مسئله در نسخه قونیه بسیار کوتاه، و در تحریر دوم، به يك جمله پرسشی تغییر یافته است. این ویژگی فشرده‌نویسی به‌عنوان يك ويژگی سبکی در بسیاری از متون فقهی فارسی ماوراءالنهری دیده می‌شود و در شرح خلافيات نیز همین ساختار کاملاً مشهود است. در عبارات آغازین متن که پیش از این یاد شد و در شواهدی که پس از این خواهد آمد، نمونه‌هایی از این شیوه دیده می‌شود و در اینجا نیاز به ذکر نمونه‌های بیش‌تر نیست. فقط این نکته را یادآور شویم که احتمال دارد این ویژگی زبانی، متأثر از متون عربی فقهی باشد زیرا در آن منابع نیز نوعی زبان فشرده و آکنده از اصطلاحات دیده می‌شود.

یکی دیگر از ویژگی‌های سبکی نویسنده، کاربرد تعبیرات یا جملات عربی در خلال عبارات متن - شاید به قصد کوتاه کردن جملات - است. نمونه‌اش را پیش‌تر یاد کردیم:

... به پارسی آرد روا بود اگر عربی داند یا نداند عنده؛ و عندهما اگر عربی داند و پارسی خواند روا نباشد.

از دیگر ویژگی‌های زبانی متن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کاربرد «است + ی»:

کاربرد این ویژگی معمولاً در وجه شرطی برای بیان تردید، آرزو و... در متون کهن شواهدی دارد (احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ۶۱۳-۶۱۵ و ۱۲۷۴-۱۲۷۵)؛ و در متن ما هم چند جا به کار رفته است. برای نمونه:

- گ ۷۷ پ: «... و نزد ایشان، مبیع در ملک مشتری درآید تا اگر رد کند مبیع را به بائع، چنان بُود که هبه کرده استی ابتدا و هبه از عبدِ ماذون روا بُود».
- گ ۱۱ پ: «... ممتع نبود نزد بوحنیفه ایرا که هنوز بر جناح سفر اول است همچنان استی که از مگه بیرون نیامده است...».
- گ ۳۹ پ: «... همچنان بُود که به آفاتِ سماوی نایینا شده استی...».
- گ ۱۲۱ پ: «... و عندهما رهن بُود و چنان باشد که گفته استی امسک هذا بحقک أو بدینک».

کاربرد «یت» در افعال امر بجای «ید»

- این کاربرد عمدتاً در گونهٔ ماوراءالنهری مصداق داشته و در متن ما نیز دیده می‌شود. هرچند که شناسهٔ «د» نیز در متن دیده می‌شود. از نمونه‌های آن می‌توان بدین موارد اشاره کرد (نیز نک: گگ ۵۶ پ، ۱۰۹ ا، ۱۹۴ ر، ۲۶۷ ر، ۳۱۲ پ):
- گ ۸۵ ر: «... انک وصیت کرده باشد که این بنده را آزاد کنیت و دیگر را به مالِ مقدرّ وصیت کرده باشد... و دوم انک گفته باشد که این شمشیر فلان را دهیت؛ و سیم انک گفته باشد که این هزار درم فلان را دهیت...».
- گ ۸۹ ر: «وصیت کرد که به کلّ مال من مرا بنده‌ای خریت و آزاد کنیت از بهر من...».
- کاربرد ضمیر متصل مفعولی «ش» و «شان» در اتصال به فعل
- گ ۲۶۹ ر: «مضمضه کرد و آب به گلو فرورفتش بی قصد؛ روزه تباه نشود نزد شافعی و نزد ما تباه شود». بجای «آب به گلوش/گلوش فرورفت». چند سطر پس از این در شاهد «کم» شاهدی را یاد کردیم که باز افزودن شین مفعولی به فعل را نشان می‌دهد: «... بعد از آن معلوم شدش که...».
- گ ۲۸۶ ر: «میان زن و شوی فرقت افتاد و فرزندی عاقل است‌شان؛ فرزند مخیر باشد میانِ مادر و پدر هرکدام را خواهد...».
- در شاهد زیر ضمیر «شان» بجای فعل به تعبیر شرطی «اگرچه» افزوده شده و در معنی «اگرچه ایشان را» به کار رفته است:
- گ ۲۱۵ پ: «... اگر غازیان را قوت باشد، نیت اقامت درست آید نزد زفر و نزد ما درست نیاید اگرچه‌شان قوت بُود».

حذف یا ابدال همزه

نمونه‌های حذف یا ابدال همزه در واژه‌ها و تعبیرات عربی و فارسی در این متن، همانند برخی دیگر از متون فارسی، دیده می‌شود. پس از این نمونه‌ای را از برگ ۱۵۸ در واژه «آب جامه» یاد خواهیم کرد. از دیگر نمونه‌ها:

«راس مال» به جای رأس مال (گگ ۱۱۴، ر ۲۴۴)؛ «قرات» به جای قرائت (گگ ۶ پ، ۹۵، ر ۱۲۵)؛ «مسله» به جای مسئله (گگ ۷۷ پ، ۸۸ پ، ۹۰ ر، ۱۰۸ پ، ۱۲۱ ر، ۱۳۵ ر).

واژه‌ها و تعبیرات ویژه

چنانکه یاد کردیم شرح خلاقیات از دیدگاه زبانی دارای شواذ نیست، اما برخی واژه‌ها یا تعبیرات کم کاربرد در آن دیده می‌شود که بیش تر آن‌ها از گونه ماوراءالنهری هستند. واژه‌ها عمدتاً در دو برگ نخست نسخه مشکول است و در آنجا برخی ضبط‌های جالب توجه به چشم می‌خورد؛ مانند: پَسْنَدَه (۱ پ)؛ جِهَازِ یَکِی (۲ ر)؛ تِیْرِرُز (۲ ر). اما در باقی متن به ندرت واژه‌ها مشکول شده که موارد جالب توجه را پس از این خواهیم آورد. اینک برخی از واژه‌ها و تعبیرات ویژه متن:

- آب جامه (گ ۱۵۸؛ نسفی، ۱۴۳۱: ۴۲۸)؛ در ترجمه «اناء» در این عبارت: «لو ادخل الرأس لمسح فی الاناء انا انا انا و لم یفسده و الخف کذا: به جهت مسح، راس سر را در آب جامه [نسخه: اب جامه] می‌زند؛ مسح درست بود و آب مستعمل نشود.

در این عبارت آوردن «الاناء» بی همزه پایانی در قافیۀ بیت عربی جلب توجه می‌کند و یکی از نمونه‌های حذف همزه در گویش مختار برخی از فارسی‌زبانان از زبان عربی است (نک: صفری آق‌قلعه، ۱۳۸۸). واژه «راس» (رأس) در خلال عبارات فارسی بالا نیز همین‌گونه است. آب جامه در جای دیگری از متن نیز به کار رفته است (گ ۲۹۰ ر).

- ازین (گ ۲۰۹ پ)، به جای «با این» یا «بدین» که رایج‌تر است: «یکی را گفت خویشتن از کوه بینداز و اگر نی ترا ازین شمشیر بکشم».

- از بهر ... را (گ ۱۳ پ): «مکی احرام عمره گرفت و از هفت طواف سه طواف کرد یا کم‌تر از سه، و از بهر عمره را باز احرام حج گرفت ...». در جای دیگر (گ ۲۴۱ ر): «... پدر نتواند که این سرای را به شفعه بگیرد از بهر پسر را تا مادام که پسر رسیده نشده بود نزد زفر و نزد ما تواند».

- انبارداری (گ ۱۷۵پ؛ نسفی، ۱۴۳۱: ۴۶۲) در ترجمه احتکار: «و الاحتکار فی الذی للناس ضرر افیه و لا یختص اقوات البشر. انبارداری در چیزی ثابت شود که به نایافتن و عزت وی مردم را ضرر باشد چُن جامه و هیزم و گندم و جو...». (نیز نك: گ ۹۲پ). در اینجا «چن» (نسخه: جن) بجای «چون» آمده و این کاربرد در جاهای دیگر متن عمومیت دارد (مانند: گگ ۸، ۱۸۲پ، ۳۲۷پ).

- باشیدن (گ ۲۱پ) به معنی در جایی یا حالتی ماندن: «... سفر تواند کردن و مخیر باشد میان رفتن و باشیدن». در جای دیگر (گ ۲۱۳پ): «مقتدی پیش از امام به رکوع رفت و در رکوع چندانی باشید که امام وی را دریافت در رکوع، نماز مقتدی روا بُود نزد زفر». و در جایی «باشنده» آمده است (گ ۳۲۰ر).

- بیخ خورده (گ ۹۳پ؛ نسفی، ۱۴۳۱: ۲۶۵)، آنچه جانور (اینجا: گربه) به دهان آلوده باشد: «و قال لا یکره سؤر الهرا و اجمعوا علی ثبوت الطهر. بیخ خورده گربه مکروه نیست نزد بویوسف و نزد ایشان مکروهست لکن در انک طاهر است اجماع است».

- پذیرفتار و پذیرفتاری: در معنی پایندان (/پایندانی) و متکفل (/تکفل): برای نمونه در این عبارت (گ ۱۵۱پ): «لو طلبت من زوجها کفیلاً اینفق لما خافت الرحیلا ... شوی بسفر می رود؛ زن از وی پذیرفتار (نسخه: بد رفتار) نفقه طلب می کند تا آن پذیرفتار، نفقه به وی رساند. اگر شوی سفر رود یا نی رود قاضی وی را جبر نکند بر دادن پذیرفتار نزد بوحنیفه...» (نیز در: گ ۴۲، ۵۸پ، ۶۸، ۱۱۴ر).

در عبارت بالا فعل «نی رود» بجای «نرود» به کار رفته که نمونه های بسیاری در متن دارد.

- ترا (نورا): با این لفظ معمولاً فعل جمله حذف می شود و در متن ما بیشتر در الفاظ طلاق در عباراتی چون «ترا طلاق» به کار می رود، ولی در جاهای دیگر نیز کاربرد دارد؛ مانند این عبارت (گ ۲۴۱پ): «درزی را گفت اگر این جامه را امروز دوزی ترا یک درم و اگر فردا دوزی ترا نیم درم؛ هر دو شرط فاسد بُود ... همچنین اگر گوید که رومی دوزی ترا یک درم و اگر پارسی دوزی ترا نیم درم؛ این هر دو شرط نیز فاسد بُود». برای نمونه طلاق (گ ۱۰۷ر): «زن و بنده را گفت اگر بی اجازت من از خانه بیرون آیت تو را طلاق و تو که بنده ای آزاد...». در عبارت اخیر، فعل «آیت» (آیید) جالب توجه است. البته در مواردی

«را» در جمله نیامده چنانکه در این عبارت (گ ۲۵۰ پ): «مردی بنده خود را گفت که اگر فلان را بکشی تو آزاد. عبد به شمشیر یا به عصا یا به تازیانه زد یا سر فلان را شکست ...». در الفاظ طلاق به فارسی «تو طلاق» یا «شما طلاق» نیز یاد شده چنانکه در این شاهد (گ ۳۲۲ پ): «اگر گوید: تو طلاق ان شاء الله؛ واقع شود نزد مالک ...»؛ نیز در این شاهد (گ ۲۲۹ ر): «اگر گوید مردی دو زن خود را که اگر شما خواهی شما طلاق. اگر یکی طلاق خود خواهد ...».

- تواره: دیواری که از نی و علف سازند (گ ۶۰ ر؛ نسفی، ۱۴۳۱: ۱۹۸): «و الخصاص للجارين لا لذی القمط كذلك الحائط ذوالوجه فحط. اگر تواره‌ای [خ: تواره] بود میان دو همسایه و هر یکی دعوی می‌کند که تواره از آن من است تواره از آن هر دو باشد نه از آن آنکس که روی تواره سوی وی بود ...».

- جزای: در معنای جز از و بجز [اگر اشتباه کاتب نباشد] (گ ۵ پ): «و الجمع للجمعة شرط يلزم اثلثة سوی الامام يقدم. روایی نماز آدینه را جمع شرط است و سه کس باید جز امام عنده و عندهما دو کس باید جزای امام».

- جنازه: تقریباً همه‌جای متن همانند دیگر متون ماوراءالنهری به معنی تخت حمل مردگان است (گ ۲۶۳ پ): «و جنازه را دو کس بردارند و هر دو در میان پایه جنازه درآیند نزد شافعی و نزد ما چهار تن بردارند از بیرون پایه‌ها جنازه».

- خاده (گ ۱۱۴ پ)، در منابع به معنای چوب بلند و تیرك آمده و از واژه‌های ماوراءالنهری است (رواقی و صیاد، ۱۳۸۳: ۱۵۵)، اما گویا در متن ما معنای جزئی‌تری دارد: «اگر یکی بر دیگری گوسبندی دعوی کرد و صلح کرد به پشم که بر پشت گوسبند دیگر است روا بُود نزد بویوسف چنانک صلح کنند بخاده نابریده و نزد ایشان روا بُود ایرا که موضع قطع مجهول است به خلاف شاخ درخت که وی از سر زیاده نی‌شود».

- خاموش کردن: در معنای خاموش بودن (گ ۲۴۹ ر): «مولی مر عبد خود را دید که خرید و فروخت می‌کرد و مولی خاموش کرد؛ آن خاموشی وی اذن بُود نزد زفر و نزد ما بُود».

- خوانند و شانندن: اولین واژه به معنای مالک و صاحب (رواقی و صیاد، ۱۳۸۳: ۱۵۶؛ حسن دوست، ۱۳۹۳: ۱۱۰۰) و دومین واژه به معنای نشانندن (گ ۲۳۴ پ): «زمین عاریت

داد و وقت پیدا کرد تا بنا کند یا درخت نهد در وی و بعد از آن درخت شاند و بنا کرد، خاوند زمین اگر زمین را بازخواهد و فرمایدش برکندن بنا و درخت...». واژه «خاوند» به معنای مالک در جاهای دیگر متن نیز دیده می‌شود (از جمله: گگ ۸ پ، ۶۷ پ، ۷۲ پ، ۷۳ پ، ۱۶۸ پ، ۱۷۳ ر).

- خرپشته: یعنی شیب‌دار ساختن از دو سو (اینجا برای صندوق گور) که تا همین اواخر هم در معماری کاربرد داشته است (گ ۲۶۳ پ): «و گور را چهارسو کنند نزد شافعی و نزد ما خرپشته کنند».

- خره کردن: آجرها را کنار هم چیدن که نسبتاً کم کاربرد است (گ ۵۵ ر): «خشت‌زن را مزد گرفت تا خشت زند. تسلیم کردن خشت آن بود که خشت را بر پای کند نزد بوحنیفه و نزد ایشان تسلیم، خره کردن بود».

- دارو کردن و کاواکی: نخستین واژه به معنی درمان و دارو به کار بردن و دومی به معنای جوف (گ ۹ پ؛ نسفی، ۱۴۳۱: ۶۵): «و یفسد الصوم دوا قد حصل ا فی الجوف من جانفة اذا وصل. روزه‌دار را زخم است بر سر یا برتن، دارو کرد بران جراحت و دارو به کاواکی رسید روزه تباه شود عنده...».

- درزنی کردن: سوزنگری (گ ۵۵ ر): «خانه‌ای به اجارت گیرد برانک اگر درزنی کند یک درم دهد و اگر آهنگری کند دو درم...».

- سابات و بالار (گ ۵۲ ر؛ نسفی، ۱۴۳۱: ۱۷۶): که در اینجا ضبط سابات مخالف ضبط «ساباط» در زبان و خط عربی است و «بالار» از واژه‌های گویش ماوراءالنهر است (رواقی و صیاد، ۱۳۸۳: ۵۴): «اذا اشتری الانسان داراً ما استحق ا ظلتها ما لم یقل بکل حق. اگر خانه‌ای خرید و او را سابات بود که گوشه‌های بالار این سابات بر دیوار همسایه است، این سابات در بیع داخل نشود...». واژه «بالار» باز هم در متن آمده است (گگ ۶۰ ر، ۲۹۵ پ).

- سرکا: همان سرکه (گ ۲۹۰ ر): «سرکایی که از خمر کنند حلال نبود نزد شافعی».

- سرگزید (گ ۲۹۲ پ): به معنای جزیه در این عبارت: «لا یسقط الجزیه بالاسلام او الموت بل توخذ بالتمام؛ چون سرگزید واجب شد، به اسلام و بموت ساقط نمی‌شود تا اگر سال‌ها برآمده باشد از ترکه بگیرند...». و در جای دیگر «سرگزید» و «گزید» هر دو به کار

رفته (گ ۲۹۲پ)، نیز در جایی برابر عربی آن «جزیه» قرار گرفته است (گ ۲۹۳ر). واژه «سرگزید» (اگزید) در متون فارسی بیش تر به شکل «سرگزیت» (اگزیت) کاربرد داشته است. این واژه بصورت «گزید» در برخی متون دیده می شود چنانکه در تاریخ گردیزی (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۱۳) آمده: «و چنین گویند که عمرو بن اللیث را چهار خزینه بود: یکی خزینه سلاح و سه خزینه مال، که همیشه با وی بودی. یکی خزینه مال صدقات و گزیدها و آن چه بدان ماند...» (نیز نک: حسن دوست، ۱۳۹۳: ۲۴۰۱).

- کم (گ ۲۴۱ر)، بجای «کم از» یا «کمتر از» در این عبارت: «... بعد از آن معلوم شدش که بیع به صد دینار بوده است که قیمت این صد همان هزار است یا کم هزار؛ تسلیم شفعه درست نیاید...».

- گشت دستار: در ترجمه «کُور» که به معنی پیچ دستار و ته دستار است. البته شاید «برگشت دستار» باشد و در آن صورت، کاتب یکی از دو «بر» را انداخته است (گ ۲۵۹پ؛ نسفی، ۱۴۳۱: ۶۲۵): «و من سهی قبل السلام یسجد ا و لوعلى الكور سجدت تفسد. سجدهء سهو نزد شافعی پیش از سلام است و نزد ما بعد از سلام. بر گشت دستار سجده کند روا نبود نزد شافعی و نزد ما روا بود».

- مروارید (گ ۳۴ر) به فتح میم که همخوان با ضبط پهلوی واژه است (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۰۲-۱۱۰؛ حسن دوست، ۱۳۹۳: ۲۶۰۶): «سوگند خورد که پیرایه بر خود نبندم، مروارید تنها بر خود بست، حانث نشود تا با وی چیزی دیگر نبود نزد بوحنیفه و نزد ایشان بمروارید حانث شود». البته فتحه در نسخه در جایی است که می توان آن را برای حرف با نیز در نظر گرفت.

- موغ و مغ: در برابر مجوسی که هر دو صورت در متن آمده است (گ ۱۶۳پ): «و مسلم زوج لنصرانية ا تمجسا تنقطع الزوجية. شوی مومن است و زن ترسا؛ هر دو به کیش موغی [نسخه: موغی] در آمدند یا به کیش جهودی، زناشویی میان ایشان بریده شود... و نزد محمد اگر هر دو مغ شوند نکاح باقی بود». شکل «موغ» در متون کم کاربرد است اما در شعر قطران و مقدمه الادب زمخشری به کار رفته است (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۲۶۲۵). البته در جاهای دیگر متن ما «مغ» و «مغان» بی واو پس از میم آمده است (گگ ۲۹۳پ، ۳۱۰پ، ۱۷۵ر).

- **نغوشاك**: در ترجمه صابی (اصابئین) آورده شده که قابل توجه است (گ ۱۳پ؛ نسفی، ۱۴۳۱: ۷۶): «الصّابیات كالكتّابیات افی حکم حلّ العقد و الذکاة. نغوشاك همچو اهل کتاب اند در حکم عقد و ذبح کردن نزد بوحنیفه؛ و نزد ایشان نبود». این معنی بر خلاف متونی چون حدود العالم است که نغوشاك را برای مانویان به کار برده اند (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۲۷۶۵).

- **هرگیز** (گ ۱۵۹ر)، بجای «هرگز» که در برخی متون دیده می شود (حسن دوست، ۱۳۹۳: ۲۸۸۲): «نزد ابو یوسف و نزد محمّد هرگیز پاك نی شود...».

- **هشده** [به فای عجمی/سه نقطه] (گ ۲۲ر)، ضبط هفده به فای عجمی از شواذ است.

از دیگر واژه‌ها یا رسم الخط‌های ویژه متن می توان بدین موارد اشاره کرد:

«انگشترین» برای انگشتری (گ ۱۹۰ر)؛ «اومید» برای امید (گ ۱۲۸پ)؛ «ایرا» به جای زیر بارها در متن (مانند: گگ ۸پ، ۱۶۴ر، ۱۷۶پ)؛ «بازگونه» [خ: بازگونه] (گ ۲۷۳ر، ۳۱۶پ)؛ «بُدید» از ریشه دیدن به ضمّ باء (گ ۱۷۵پ)؛ «بزه مند» برای گناهکار (گ ۳۲۰پ)؛ «بیزاری»: برای برائت (برات) که در متن ما شواهد بسیار دارد (مانند: گ ۲۴۷ر)؛ «بینو» (پینو) در ترجمه اقط که کشك خشك است (گ ۳۱۸پ)؛ «پالیز» در ترجمه «فالیز» که خود معرب است (گ ۳۲۷پ)؛ «پشی» [نسخه: بشی] در ترجمه فلس و مخفف پیشیز (گ ۱۴۱ر) ولی در برخی جاها «پشیز» آمده است (گگ ۱۸۷ر، ۲۴۰پ)؛ «پی زرد» [به پ سه نقطه مفتوح] در ترجمه عصب (گ ۲۵۴ر)؛ «تا مادام» (گگ ۲۱۷ر، ۲۴۱پ، ۳۰۰پ)؛ «تخم مرغ» به جای خایه در ترجمه بیض طیر (گگ ۱۳۸پ، ۲۳۶پ)؛ «تنگ ابریسَم» (گ ۲۳۹پ)؛ «تنهاگانه» به جای به تنهایی (گ ۱۲۴ر)؛ «تیر» به معنی بخش و بهره و در برابر «سهم» عربی^۱ (گگ ۹پ، ۱۹ر، ۵۹ر، ۸۵ر - ۸۶ر)؛ «تیر پرتاو» [نسخه: تیر برتاو] واحد مسافت که در متون معمولاً تیر پرتاب ضبط شده است (گ ۲۵۵پ)؛ «جغز» (/چغز) (گ ۲۹۷ر)؛ «جورب» برای جوراب (گ ۲پ)؛ «چك» در متون استیفا دارای مفهومی دقیق است اما در متن ما عموماً به معنی

۱. این واژه در گویش های خراسان و ماوراءالنهر کاربرد داشته، ولی گویا برای اسدی ناآشنا یا کم کاربرد بوده و آن را در لغت فرس آورده است.

سند و قبالة شرعی است (گگ ۴۱، ۶۳ر)؛ «چکانید» [با چ سه نقطه] از ریشه چکانیدن (گ ۱۰۰ر)؛ «چله» [با نشانه تشدید] چهل روز نفاس زن (گ ۵پ)؛ «حق تر بودن/شدن» برای مستحق تر بودن/شدن (گ ۳۰۱، ۳۰۷ر)؛ «خبه» برای خفه (گ ۸۰ر)؛ «خرماستان» (گ ۱۱۶ر)؛ «خرید و فروخت» (گگ ۲۴۹، ۲۹۶پ)؛ «درم‌پشیز» (گ ۲۴۰پ)؛ «دست برنجین» [با یای پس از جیم] (گگ ۵۱، ۱۴۷، ۲۰۳پ)؛ «دستوری دادن» به معنی اذن و اجازه دادن (گگ ۲۴۸، ۲۴۹ر)؛ «دوکانچه» (گ ۳۰۳ر)؛ «دیباه» برای دیبا (گ ۹۲ر)؛ «دیگرها» برای موارد دیگر (گ ۲۴۰ر)؛ «ربوا» به جای ربا که گویا پیروی از رسم الخط قرآنی است (گگ ۳۸، ۷۰، ۱۱۱، ۱۱۴، ۲۳۷پ)؛ «روزه ششه» روزه‌ای که در شش روز آغاز شوال گیرند (گ ۳۱۹ر)؛ «سپید» [به فتح سین] (گ ۳۶پ)؛ «ستان خسبیدن» (گ ۲۶۱پ)؛ «سر بسر کردن» (گ ۲۰۹پ)؛ «سرموزه» در ترجمه جرموق که خود معرب است (گ ۲۵۶پ)؛ «شباروز» برای شبانه‌روز (گگ ۹۷، ۱۲۷، ۱۲۷، ۱۵۴، ۲۵۴پ)؛ «شتالنگ» (گ ۲۱۲ر)؛ «ششه» نك: روزه ششه؛ «شیدا» (گ ۱۳۲پ)؛ «فام» به جای وام در بسیاری از جاهای متن (مانند: گگ ۲۴، ۵۷، ۷۶، ۱۸۴ر)؛ «فام» در جایی از متن به فای عجمی (سه نقطه) ضبط شده است (گ ۱۶۲ر) و فقط در يك جا به صورت «وام» آمده است (گ ۳۱۱ر)؛ «فراز گرفتن» در ترجمه استیعاب که در متون معمولاً فراگرفتن آورده می‌شود (گ ۲۶۱ر، نیز خارج از ترجمه: ۲۷۰ر)؛ «فرامشتی» برای فراموشی (گگ ۱۰۰، ۲۱۹، ۳۱۰ر)؛ و در يك جا «فراموشت» آورده است (گ ۲۳۰پ)؛ «فشارده» برای فشرده در برابر عصیر (گگ ۱۵۸، ۱۵۹ر)؛ «قربان کردن» به معنی نزدیکی کردن زن و مرد (گ ۲۳۹ر)؛ «کاله» به جای کالا (گگ ۵۱، ۱۱۵، ۱۵۶، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۴، ۱۷۹ر)؛ و در دو جا «کالا» آمده است (گگ ۱۹، ۲۳۴ر)؛ «کبت» در برابر دبا[ء] که ملخ است اما در متون برای زنبور عسل به کار رفته (گ ۲۵۴ر)؛ «کبوتر پر پای» [حرف پ در «پر» سه نقطه است] در ترجمه الحمامة المسرولة (گ ۳۲۰پ)؛ «کرم پيله» در ترجمه دود القز (گ ۱۴۲ر)؛ «کلند» برای کلنگ (گ ۱۷۲پ)، «کلیسیا» برای کلیسا (گ ۹۲ر)؛ «کنجاره» (گ ۲۳۷پ)؛ «گاووان کشت‌کننده» در ترجمه البقر العوامل (گ ۳۱۶پ)؛ «گردون» برای ارابه (گگ ۹۶، ۹۷ر)؛ «گزدم» [نسخه: کزدم] به جای کژدم (گ ۲۵۴ر)؛ «گشن» در اسب (گ ۷پ)؛

«گویایی» بارها در متن آمده، ولی به صورت «گواهی» هم در متن دیده می‌شود (برای نمونه هر دو صورت در يك صفحه نك: گگ ۲۴ پ، ۱۷۸ پ) و در برخی جاها جمع واژه گواه را به صورت جمع «گویان» آورده است (گگ ۲۹ پ، ۳۵، ۳۶، ۸۰ پ)، و يك جا هم «گواه» دیده شد (گ ۵۷ ر)، نیز در يك جا «گواهان» و «گویان» را در يك صفحه آورده است (گ ۱۰۹ ر)؛ «گج» [نسخه: كج؛ به سه نقطه چ] (گ ۹۴ ر)؛ «گوسپند» برای گوسفند بارها (مانند: گگ ۱۲ ر، ۳۹ پ) و در يك جا «گوسپند» [با پ سه نقطه] آمده (گ ۴۴ ر)؛ «ماندن» به معنای جا انداختن و بر جای نهادن و رها کردن (گگ ۵۸ پ، ۱۲۶ ر، ۱۳۱ پ، ۲۶۱ ر)؛ «مغاکي» در ترجمه حفره (گ ۸۰ پ)؛ «نبهره» برای درم زيف در مقابل سره (گگ ۲۳۷ ر، ۲۳۹ پ، ۲۴۴ پ، ۳۲۸ ر)؛ «نرخ نهادن» تعیین بهای اجناس توسط والی که در اصطلاح تسعیر نام دارد (گ ۳۲۷ پ)؛ «نقرگین» (/نقره گین) ساخته از نقره (گ ۹۲ پ)؛ «نماز مسافران» به جای نماز مسافر (گگ ۲۱۴ ر، ۲۱۵ پ)؛ «هرچگونه» (گ ۲۵۳ پ)؛ «یاره» (گ ۲۰۸ پ).

منابع

- آملی، شمس‌الدین محمد بن محمود (۱۳۸۱ خ). نفائس الفنون فی عرایس العیون، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، انتشارات اسلامیه.
- ابن قلوبغا، ابوالفداء زین‌الدین قاسم السودونی (۱۴۱۳ هـ/۱۹۹۲ م). تاج التراجم، تحقیق محمد خیر رمضان یوسف، دمشق و بیروت، دار القلم للطباعة و النشر.
- ابویوسف یعقوب بن ابراهیم الانصاری (۱۳۵۷ ق). اختلاف أبی حنیفة و أبی لیلی، تحقیق السید ابی‌الوفاء الافغانی، مصر، مطبعة الوفاء.
- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰ خ). دستور تاریخی فعل، تهران، نشر قطره.
- آسمندی، محمد بن عبدالحمید (۱۴۲۸ هـ/۲۰۰۷ م). طریقه الخلاف فی الفقه بین الاثمة الاسلاف، تحقیق الدكتور محمد زکی عبدالبر، القاهرة، مكتبة دارالتراث.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۸۳۵-۱۸۵۸ م). كشف الظنون (۷ ج)، تصحیح گوستاو فلوگل، نیویورک و لندن و لیبزیگ.
- _____ (۲۰۱۰ م). سلم الوصول الی طبقات الفحول، تحقیق محمود عبدالقادر الارناؤوط، استانبول، ایرسیکا.
- حسن دوست، محمد (۱۳۹۳ خ). فرهنگ ریشه‌شناسی زبان فارسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۵۷خ). فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (مجلد ۱۶؛ نسخه‌های ۵۴۰۱ - ۷۹۹۹)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۶۴خ). فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (مجلد ۱۷؛ نسخه‌های ۸۰۰۰ - ۱۰۰۵۰)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۶۷خ). فهرستواره فقه هزار و چهارصدساله اسلامی در زبان فارسی به انضمام رساله اصول فقه فارسی، متن از ابوالفتح شریف گرگانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- درایتی، مصطفی (۱۳۸۹خ). فهرستواره دستنوشته‌های ایران، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان (۱۴۱۰هـ/۱۹۹۰م). تاریخ الاسلام، تحقیق الدكتور عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.
- رواقی، علی (۱۳۷۴خ). «درباره واژه‌های فارسی طلبه‌الطلبه»، نامه فرهنگستان، س ۱، ش ۱، پیاپی ۱، ص ۷۹ - ۹۴.
- رواقی، علی و شکیبا صیاد (۱۳۸۳خ). زبان فارسی فرارودی، تهران، هرمس.
- زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر، ۱۴۲۸ هـ / ۲۰۰۷ م: رؤوس المسائل [المسائل الخلافية بين الحنفية و الشافعية]، تحقیق عبدالله نذیر احمد، بیروت، دارالبشائر الاسلامیه.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور (۱۴۱۷هـ/۱۹۹۶م). المنتخب من معجم الشيوخ، تحقیق الدكتور موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، الرياض، دار عالم الكتب.
- شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۲۲هـ/۲۰۰۱م). الام، تحقیق الدكتور رفعت فوزی عبدالمطلب، دار الوفاء.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۹۲خ). «پژوهش‌های لغوی: فاوا، مروارید - مروارید، گان - گاد»، نامه فرهنگستان، شماره ۷، ۹۷ - ۱۱۳.
- صفدی، صلاح‌الدین خلیل بن ایبک (۱۴۲۰ق/۲۰۰۰م). الوافی بالوفیات، تحقیق و اعتناء احمد الأرناؤوط و ترکی مصطفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- صفری آق‌قلعه، علی (۱۳۸۶خ). «صلوة مسعودی متنی فارسی از سده ششم هجری»، گزارش میراث، پیاپی ۱۷ و ۱۸ [بهمن و اسفند]، ص ۴ - ۸.
- _____ (۱۳۸۸خ). «ضبط همزه در نوشته‌های فارسی و عربی»، گزارش میراث، پیاپی ۳۳ [خرداد و تیر]، ص ۱۹ - ۲۵.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۲۰هـ/۱۹۹۹م). اختلاف الفقهاء، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن بن علی (۱۳۶۹ق). مسائل الخلاف فی الفقه، طهران، مطبعة محمدعلی علمی.

- الفهرس الشامل للتراث العربی الإسلامي المخطوط الفقه وأصوله (۱۴۲۰هـ/۱۹۹۹م). عمان، المجمع الملكي لبحوث الحضارة الإسلامية مؤسسة آل البيت.
- قرشی، عبدالقادر بن محمد بن محمد نصرالله بن سالم (۱۴۱۳ق). الجواهر المضیة فی طبقات الحنفیة، تحقیق الدكتور عبدالفتاح محمد الحلو، دار هجر للطباعة والنشر والتوزیع.
- قره بلوط، علی الرضا و أحمد طوران (بی تا). معجم التاریخ التراث الاسلامی فی مكاتب العالم، دارالعقبة، فیصری.
- قزوینی، ابو محمد طاهر بن أحمد بن محمد معروف به نجار (۱۳۴۵خ). یواقیت العلوم و دراری النجوم، به كوشش محمدتقی دانش پڑوه، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک ابن محمود (۱۳۶۳خ)، تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- محقق، مهدی (۱۳۷۴خ). «كلمات فارسی در يك متن فقهی عربی»، نامه فرهنگستان، س ۱، ش ۱، پیاپی ۱، ص ۷۳ - ۷۸.
- الندیم، محمد بن اسحق (۱۳۸۱خ). الفهرست، تحقیق رضا تجدد، تهران: انتشارات اساطیر.
- نفیسی، سعید (۱۳۶۳خ). تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری (۲ ج)، تهران، انتشارات فروغی.
- نسفی، عمر بن محمد (۱۳۳۵خ). «بیان اعتقاد اهل سنت و جماعت»، به كوشش محمد خوانساری و آلبرت ناپلئون کمپانیونی، تهران، فرهنگ ایران زمین، ج ۴، ص ۱۵۹ - ۱۷۲.
- _____ (۱۳۷۶خ). تفسیر نسفی (۲ ج)، به كوشش عزیزالله جوینی، تهران، سروش [چ ۲].
- _____ (۱۳۷۸خ). القند فی ذكر علماء سمرقند، تحقیق یوسف الهادی، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب.
- _____ (۱۴۳۱هـ/۲۰۱۰م). المنظومة فی الخلافيات، تحقیق حسن أوزار، بیروت و استانبول، مؤسسه الریان و مكتبة الارشاد.
- _____ (۲۰۰۸م). «فرقه های متصوفه»، به كوشش علی محدث، بیست متن فلسفی - عرفانی به پارسی و تازی، اوپسالا، انتشارات دانشگاه اوپسالا.
- هاشمی، سیدرضا (۱۳۹۰خ). «الخلاف، کتاب»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۵، ص ۷۸۵ - ۷۹۱.